دل اینجاست وکلفت جد زنك ابناهم
کوکل اینده در وجد مشقتی ابنه‌لرك پاسیدر

ان زنك را چه امکان صیقل بحر مزاح
اول پاسی صیقلامغه امکان یوقدر لطیفه‌ده عنبر ایله

مطایبه روزی اصمعی بر مایده هارون بود ذکر پالوده
برکون اصمعی هارونك سوفره‌سنده ایدی پالوده

کردند اصمعی گفت بسیاری از اعراب باشند که هرگز پالوده ندیده
ذکر اولندی اصمعی دیدی چوقلق اعرابده اولورلر که اصلا پالوده کورمشلردر

باشند و نام او نشنیده هارون گفت بر این دعوی که کردی
اولورلر و آنك آدینی اشیتمش اولورلر هارون دیدی بو دعوایه که ایتدك

گواهی بیار و اگر نه دروغست این اتفاقا روزی هارون
شاهد کتور یوقسه یالاندر بو اتفاق برکون هارون

بشکار بیرون رفت و اصمعی با وی بود دیدند که اعرابی
آوه طشره کیتدی و اصمعی انکله ایدی کوردیلر که بر اعرابی

خالی از بادیه می رسید هارون باصمعی گفت که وی را بپرس
تنها صحرادن ایرشور هارون اصمعی یه دیدی آنی بگا سؤال ایله

اصمعی پیش وی رفت که امیر المؤمنین ترا میخواند اجابت کن گفت
اصمعی آنك اوکنه کیتدی که مؤمنلرك بکی سنی اوقور اجابت ایله دیدی

مؤمنان را امیر می باشد اصمعی گفت آری اعرابی گفت من بوی
مؤمنلرك بك اولورمی اصمعی دیدی بلی اعرابی دیدی بن انکا

ایمان ندارم اصمعی ویرا دشنام داد وگفت یا ابن الزانیة
اینانمغم وقنارم اصمعی انکا سوکدی ودیدی یا قحبه اوغلی

اعرابی در غضب رفت و گریبان اصمعی بگرفت و هر سوی کشید
اعرابی غضبه کیتدی و اصمعینك یقه‌سنی طوتدی و هر یکا چکدی

و دشنام میداد و هارون می خندید بعد از آن پیش هارون
و سوکر ایدی و هارون کولر ایدی اندن صکره هارونك اوکنه

امد و گفت ای امیر المؤمنین چنانچه آن مرد کمان می برد
کلدی و دیدی شویله که اول کشی ظن ایلدی

داد من از وی بستان که مرا دشنام داده است هارون
بنم داومی اندن آل که بکا سوکمش ویرمشدر هارون

گفت دو درم بوی ده اعرابی گفت سبحان الله مرا دشنام
دیدی ایکی اقچه انکا ویر اعرابی دیدی بکا سوکمش

داده است و مرا دو درم دیگر بوی می باید داد هارون
ویرمشدر و بنم بکا دیکر ایکی اقچه انکا ویرمک کرك هارون

گفت آری حکم ما چنین است و وی با صمعی کرد و گفت یا ابن
دیدی بلی بزم حکممز بویله در و یوزن اصمعی یه ایتدی یا زانیه

الزانیتین دوان باش و بحکم امیر المؤمنین چهار درم بده
ایکی زانیه‌نك اوغلی دوان اول و مؤمنلر بکنك حکمیله درت اقچه ویر

هارون از خنده بپشت افتاد پس ویرا همراه بردند چون
هارون کولمه‌دن ارقه‌سنه دوشدی پس انی برابر الدیلر چون

بقصر هارون در آمد و آن عظمت و شوکت بدید و مجلس
هارونك کوشکنه ایچنه کلدی و اول اولولغی و هیبتی کوردی و مجلس هارونك

هارون مشاهده کرد در چشم وی بزرگ نمود پیش امد
مجلسنی مشاهده ایتدی انك کوزنه اولو کوروندی اوکنه کلدی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)